

میرزا برخوردار فراهی

منتخب محبوب القلوب

گزینش و ویرایش

علیرضا ذکاوتی قراگزلو



انتشارات معین

فهرست

۷	مقدمه.....
۷	ضرورت خلاصه‌سازی از متون کهن.....
۸	میرزا برخوردار فراهی داستان‌پرداز واقع‌نگار.....
۱۳	زن خواجه حامد و بدبختی او از طمع مال.....
۱۸	عبید کرمانی و خواجه حسن تاجر.....
۲۰	سائلی که همیشه شعری دربارهٔ انصاف می‌خواند.....
۲۷	مرد آذربایجانی و سلطان محمود و قاضی غزنین.....
۳۳	عبدالغفور یمنی و مسیحا.....
۳۷	شاپور هروی و بذل و بخشش و توفیقات او.....
۴۰	شمس نیشابوری و تدبیر او.....
۴۴	خواجه همایون بغدادی.....
۶۶	شاه منصور نیشابوری که از سعی خود نتیجه نمی‌گرفت.....
۸۸	حاتم طایی و دختر هندی و رمال و گازر و نقاش.....
۱۰۲	کشورگشا پسر ملک فارس و ایام نیک و بد او.....
۱۲۴	شعیب بغدادی و شومی او تا پایان بدبختی.....
۱۳۸	فرخ‌روز.....
۱۷۵	فرمانفرمای بصره و عامل حریص و عاقبت کار او.....
۱۸۰	عارف بن سهیل و عاصم بغدادی و ماجرای ایشان.....
۱۸۷	سلجوق عابد شرح حال خود را می‌گوید.....
۱۹۴	خواجه سهراب وزیر و زبان جانوران.....
۱۹۸	شاهین و کبوتر حیل‌گر و خیانت‌پیشه.....
۱۹۹	مرغی که باغبانی را به دام فریب افکند.....
۲۰۳	گره‌بند و دفع موشان و تقرّب او نزد شیر.....
۲۱۷	روپاه و میمون و عاقبت حال شهریار فرنگ.....

۲۲۶	سفر دو کابلی و مواجهه با سلطان محمود
۲۳۰	وزیر حسود و بدخواهی او در حق درویش و سزای او
۲۳۹	ملک الشعراى سلطان سنجر و قصیده انوری
۲۴۴	خواجه بشیر و تهمت وزیر بر او و رسوایی وزیر
۲۴۹	ملک سرافراز
۲۵۷	سرگذشت گنجور عابد (شمسه و قهقهه)
۲۶۳	ملا نرگس و ملا هلال و مباحثه ایشان
۲۶۴	مرد کر و رفتن او به عیادت مریض
۲۶۶	دیوانه‌ای که مشکلات زین العرب را حل کرد
۲۶۹	حامد بصری
۲۷۹	نوشتار و اعرابی و هدیه بهشتی اعرابی
۲۸۳	اذیت کردن کافر خائن نیکان را و سزا یافتن او
۲۹۶	رعنا و زیبا
۲۹۹	حضرت عیسی و داستان قنبر عذاب‌کار
۳۰۱	شعیب بن عامر و تقوای او و مقامات او
۳۰۴	دختر عموی شاپور نیشابوری و مکر و خیانت او
۳۰۸	دختر خواجه حمید تاجر و صدق او با پسر قصاب
۳۱۱	دختر خطیب اسفراین و حيله و پشیمانی او
۳۱۶	مکر سه زن مکار با قاضی و شحنة و محتسب
۳۳۰	سه نفر محبوس و توسل به خداوند و نجات آنان
۳۳۶	جغد و مکر روباه و به دام افتادن باز شکاری
۳۵۹	فرهنگ واژه‌ها و تعبیرات
۳۷۵	فهرست اعلام داستانی

مقدمه

ضرورت خلاصه‌سازی از متون کهن

اصولاً آشنایی هر نسل با متون کهن و ارزشمند یک ضرورت است. حال این آشنایی چگونه باید تحقق یابد؟ آیا برای همگان ممکن است که با زبان مهجور و تعبیرات متروک آن آثار مأنوس گردند؟ آیا تمام یک کتاب کلاسیک خواندنش برای معاصران مطلوب یا لازم است؟ پس چه باید کرد؟

اول از نظم مثالی بزنم. اگر ما از بهترین داستان‌های شاهنامه (رستم و سهراب، رستم و اسفندیار، داستان سیاوش، داستان بهرام گور و...) خلاصه‌هایی تهیه کنیم که ضمن رسا بودن و نشان دادن زیر و بم‌های هنری شاعر، از واژه‌های کهن یا تکرار مکررات خالی باشد، این چه عیبی دارد و چه خیانتی به فردوسی و به ادب فارسی کرده‌ایم؟ نظر بنده بر این است که ما حق نداریم کلمه‌ای را تغییر دهیم یا بیفزاییم، اما کاستن زواید چه اشکالی دارد؟ این یک شکل خلاصه‌سازی است که از یک متن بسیار مفصل و بزرگ قسمت‌هایی را برگزینیم و همین قسمت‌های برگزیده را هم در حدی که به مطلب لطمه نخورد و خصوصیات زبان شاعر یا نویسنده نیز ارائه گردد، تلخیص نماییم.

درباره متون مختصرتر، می‌توان تمام یک اثر را با همان روش خلاصه نمود. مخصوصاً در نثر فنی فارسی داستان‌هایی داریم بسیار جاذب و جالب که اگر مترادف و زواید و اضافات مکرر آن حذف شود بی‌آنکه به معنا زبانی برسد، زیبایی‌های داستان و حتی قوت بیان نویسنده آن آشکار می‌گردد.

مسئله است که مطالعه پیچیده‌ترین شعر یا نثر کهن برای اهلش لذت دارد و از غلبه بر دشواری‌های آن و فتح قلعه‌ها و قلعه‌های آن و سیر در مغاره‌ها و مغاک‌های آن حظ روحی می‌برند، اما انصاف بدهید چه تعداد از اهل مطالعه متوسط‌الحال ما می‌توانند دره نادره یا تاریخ و صاف یا دیوان خاقانی و حتی خمسه نظامی را بی‌اشکال بخوانند و بفهمند؟ ولی دریغ است که خواننده معاصر از موارث فرهنگی خود به کلی بی‌نصیب بماند، و راهی جز آنکه گفتیم نیست. اکنون برای روشن شدن منظور، عباراتی از کتاب محبوب القلوب میرزا برخوردار فراهی را با تلخیص شده آن به لحاظ مقایسه از نظر خوانندگان می‌گذرانیم.

متن اصلی:

«در عهدی که پرتو لمعات التفات سبحانی بر عرصه احوال حضرت داود تابیده و قامتِ قابلیتش از زیور خلعت فاخره نبوت زیب و زینت برتری یافته بود روزی عجزه‌ای به خدمت آن حضرت به تظلم آمده از بیداد باد شکایت آغاز نهاد و گفت یا نبی‌الله تو آن ذات مقدس و پادشاه عادل دادرسی که به مقتضای امر سبحانی داد مظلوم از ظالم بستانی و زلال چشمه‌سار انصاف در جویبار بساتین روزگار جاری ساخته گریبان ریاحین دل‌ها را از پنجه جور و تطاول خزان ستم برهانی. من عجزه‌ای‌ام از درد بیدرمان پیری و ضعیفی رنجور و خسته و گرد عسرت و بینوایی برآینه دلم نشسته چند طفل یتیم عاجز دارم که...»

گزیده و ویراسته:

«در عهد حضرت داود روزی عجزه‌ای به خدمت آن حضرت به تظلم آمده. از بیداد باد شکایت آغاز نهاد و گفت: یا نبی‌الله، من عجزه‌ای‌ام از درد بیدرمان پیری ضعیف رنجور و خسته و گرد عسرت و بینوایی برآینه دلم نشسته، چند طفل یتیم عاجز دارم که...»

میرزا برخوردار فراهی داستان پرداز واقع‌نگار

میرزا برخوردار بن ترکمان فراهی از منشیان و مترسلان اواسط عصر صفوی است و ضمن آنکه عمری در دستگاه حکام صفوی به کار دیوانی اشتغال داشته، در حاشیه به کار نویسندگی به معنای اخص یعنی انشای داستان‌های جذاب نیز می‌پرداخته است. این داستان‌ها که برخی، از کتب تاریخ و ادب قدیم اقتباس شده و بسیاری نیز از مثل‌ها و نقل‌هایی که میان عوام متداول است اقتباس گردیده همگی با نثری متکلف به قلم آمده و لذا برای نسل معاصر خصوصاً اهل مطالعه متوسط‌الحال که تحمل سجع‌های مکرر و نتایج اضافات و استعارات بعید و مرکب و تعبیرات دور از ذهن و خصوصاً مترادفات غیرضروری را ندارد، چندان آشنا نیست و اگر به همان حال که هست بخوانند معقد می‌نماید و جمال واقعی حکایات و حُسن درونی معانی و بیانات میرزا برخوردار پنهان می‌ماند. از سال‌ها پیش در نظر داشتم این داستان‌ها را ساده کنم و بی‌آنکه کلمه‌ای را تغییر دهم یا بر آن بیفزایم، یا حذف زواند، داستان‌های میرزا برخوردار را برای نسل امروز قابل استفاده سازم که این آرزو صورت پذیرفت و داستان‌های محبوب‌القلوب میرزا برخوردار فراهی با فرهنگ مختصر واژه‌ها و تعبیرات، و نیز فهرست اعلام داستانی آن در سال ۱۳۷۳ به وسیله مرکز نشر دانشگاهی چاپ و منتشر گردید، و صفحات ارجاعات این مقدمه به همان چاپ است.

میرزا برخوردار زندگی ناآرامی داشته و طی مسافرت‌ها و حوادثی که برای او پیش آمده یکی دو بار نوشته‌هایش از میان رفته و نابود شده است و مجبور شده دوباره آنها را به قلم آرد. نخستین بار مجموعه داستانی تحت عنوان محفل‌آرا فراهم آورده بود که طی حمله راهزنان

در مسافرت میان اصفهان و مرو به غارت رفت بار دیگر همان داستان‌ها را با اضافاتی تحت عنوان محبوب‌القلوب گرد آورد و همین است که در دست ما هست. ضمناً یک داستان در همین مجموعه هست که از همه مفصل‌تر است به نام «شمسه و قهقهه» که از باب تغلیب و اطلاق جزء بر کل گاهی بر محبوب‌القلوب اطلاق نام شمس و قهقهه نیز می‌نمایند. باید دانست از «شمسه و قهقهه» تحریر مستقل نیز وجود دارد، همچنانکه از «رعنا و زیبا» یکی دیگر از داستان‌های مستقل و مفصل این مجموعه نیز تحریرهای مستقل وجود دارد. (ر.ک: فهرست‌واره احمد منزوی)

تجارب زندگی و کثرت خواننده‌ها و دانسته‌ها به ویژه استعداد آفرینندگی نویسنده تنوعی به داستان‌های میرزا برخوردار بخشیده، و او از جهت صحنه‌پردازی و نیز تفکر انتقادی و خصوصاً از جهت پدید آمدن حرکت روحی و تکامل و تحول در آدم‌های داستانش به نویسندگان جدید شباهت پیدا می‌کند و فی‌الواقع اگر روش او ادامه پیدا می‌کرد شاید ادب فارسی زودتر به فرم داستان نوین می‌رسید.

در قصه‌های قدیم (چه ادبی و چه عامیانه) آدم‌های داستان به طرف یک سرنوشت محتوم روان هستند و این در عین آنکه نظمی به داستان می‌دهد از دیدگاه یک خواننده امروزی نامطلوب می‌نماید. در بعضی داستان‌های میرزا برخوردار آدم‌ها ضمن ایجاد تغییر در جریان امور، خود نیز در تغییر هستند و به همان نسبت که آگاهی‌شان افزایش می‌یابد آزادی‌شان هم بیشتر می‌شود و بهتر جلوه می‌کند. در این داستان‌ها کلافه تقدیر به دست آدمی گشوده می‌شود یعنی تدبیر انسانی (و نه تصادف کور یا سرنوشتی از پیش معین شده) مؤثر در امور است و هر قدر انسان‌ها از تجربه برخوردارتر باشند موفق‌تر هستند و حتماً بهتر مسائل را حل می‌کنند. در بهترین داستان این مجموعه یعنی «رعنا و زیبا» می‌بینیم که آدم می‌تواند تقدیر خود را بسازد. و جالب است که «زیبا» در این داستان گره‌گشا می‌باشد.

در این داستان نقش زن بسیار اهمیت دارد و زن یک عروسک منفعل نیست بلکه چهره‌ای سازنده و کوشا و مثبت است و فی‌الواقع «رعنا و زیبا» حماسه‌ای است زنانه. «زیبا» بر مردان کارکشته غلبه می‌کند و با زیرکی و نقشه‌کشی درست خود که براساس امکانات واقعی است، همیشه دست بالا را دارد.

ممکن است بگویید در زندگی قدیم نقش فعال زن نسبتاً محدود بود و شاید از همین لحاظ در داستان‌های کهن زن منفعل و کارپذیر است نه فعال و کارساز. پاسخ این است که شما در همین تاریخ عصر صفوی با زنان فعال در دربار مواجه هستید مشهورترین‌شان «پریخان خانم» است، غیر از او هم زیاد بوده‌اند. در پیرامون شاه عباس اول هم زنان فعال و سیاسی وجود داشته است و همین واقعیت در داستان‌های محبوب‌القلوب انعکاس یافته است و در توطئه‌های درباری جای پای زن هویدا است (۲۲۰).

بر روی هم اگر شما زنان محبوب‌القلوب را در نظر آرید در مجموع اثر مثبت بر شما خواهد